امیر محبیان، در گفت‌وگو با «فرهیختگان» انتخابات مجلس یازدهم را تحلیل کرد

دوم اسفند اعتراض ایجابی و سلبی داشتیم

حانیه موحدین
دبیر گروه راهبرد

امیر محبیان از جمله تحلیلگران سیاسی محسوب می‌شود که معتقد است رای دوم اسفند مردم، صددرصد بن‌مایه اعتراضی داشت؛ چه آن پنجاه و چند درصدی که به تعبیر این استاد دانشگاه، از روی یأس از عملکرد دولت و مجلس عدم مشارکت را به‌عنوان کم‌هزینه‌ترین شکل اعتراض برگزیدند و چه آن چهل و چند درصدی که از وضعیت موجود ناراضی بوده و به امید تغییر به مخالفان دولت رای دادند. رئیس مرکز پژوهشی راهبردی آریا، از مسئولانی که گویی «نجات فی الکذب!» را پیشه خود کرده‌اند هم گفت. رویه‌ای که باعث رویگردانی مردم شده و تأکید داشت علاوه‌بر دولتی‌ها اصلاح‌طلبان هم با مردم صادقانه رفتار نکردند. از این رو در انتخابات اخیر هم کرسی‌های مجلس را باختند و هم مردم را از دست دادند. عملکرد کارگزاران در انتخابات اخیر هم بخشی دیگر از گپ‌وگفتمان بود. محبیان معتقد بود اراتنه لیست انتخاباتی کارگزاران کار درستی بود با اینکه تاکید کرد باید توجه داشت کارگزاران هم از متهمان وضعیت موجود هستند. اختلافات درون خانوادگی اصولگرایان و بی‌برنامگی در انتخابات مجلس یازدهم از سویی این جریان سیاسی هم از دیگر بخش‌های گفت‌وگو با مدیرعامل خبرگزاری آریا بود. محبیان علاوه‌بر توصیه به دولتی که معتقد است اگر تا دیروز در برزخ به سر می‌برد از این به بعد در دوزخ خواهد بود، بر اولویت‌های مجلس یازدهم نیز تاکید داشت و بدون هیچ تعارفی به صراحت گفت: «به‌دلیل اختلافاتی که در جریان اصولگرایی وجود دارد و حل نشده است، اگر بلوغ سیاسی منجر به حل این اختلافات نشود سر مساله رئیس مجلس اولین اختلاف را شاهد خواهیم بود.» بحران در مدیریت بحران و ناکارآمدی‌ها هم که ناگفته پیداست، بخشی از گفت‌وگو را به خود اختصاص داد. آنچه در ادامه می‌آید مشروح گفت‌وگوی «فرهیختگان» با امیر محبیان، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی و تحلیلگر سیاسی است.

اعلام شد رای کشور در انتخابات ۴۲/۵ درصد بود و به عبارتی دیگر ۵۷/۵ درصد جامعه رای نداده‌اند. به هر حال این رفتار سیاسی مردم، پیامی دارد. این پیام چیست؟ چه عواملی باعث این کاهش مشارکت شد؟

به هر صورت هر کنش سیاسی، چه سکوت و چه مشارکت و چه عدم مشارکت، یک پیامی دارد. سیاستمداران وظیفه دارند که این پیام‌ها را دریابند و بفهمند در ذهن مردم چه می‌گذرد. همان‌طور که اشاره داشتید، به هر صورت اگر نگاه کنیم براساس آمار اعلام شده ۴۲ درصد از مردم شرکت کردند و چیزی حدود ۵۸ درصد شرکت نکردند. البته این آمار در تهران خیلی رقم بیشتر و معناداری است که می‌توان بر آن تحلیل هایی نوشت و مشخص کرد که آمار چه معنایی می‌تواند داشته باشد. برخی از افراد تلاش دارند عدم مشارکت را عمل ضدانقلابی نشان دهند و نیروهای ضدانقلاب می‌خواهند بگویند این پیام به نه انقلاب است و افرادی هم گفتند کسانی که مشارکت نکردند مسلمان نیستند. این نگرش‌ها افراطی است، اما در اینکه حضور و عدم‌حضور دارای معناست، تردیدی وجود ندارد. به نظر من دلایل عقلی که موجب این می‌شود مردم احساس کنند نیاز به مشارکت ندارند، دو عامل مهم است. یکی اینکه سیاست برای آنها خیلی مهم نباشد؛ چنانچه در برخی کشورهای غربی این اتفاق رخ می‌دهد. به عبارتی اولویت‌های مردم، اولویت دیگری است و در حوزه سیاست احساس حساسیت یا خطر نمی‌کنند؛ لذا مشارکت آنها کاهش می‌یابد به عبارتی، عدم مشارکت‌شان اعتراضی نیست بلکه به دلیل این است که سیاست در زندگی آنها اولویت ندارد از این‌رو تنها افراد فعال در حوزه سیاست مشارکت دارند. اما در جامعه ما مسلما چنین چیزی نیست. آمارها را در دوره‌های مختلف نگاه کنیم. شاهد هستیم حدود بین ۲۵ تا ۳۰ درصد به‌طور متوسط در انتخابات به یه دلیلی شرکت نمی‌کردند؛ یعنی بالاترین سطح مشارکت را در نظر بگیریم و مقایسه کنیم ۲۵ تا ۳۰ درصد معمولا شرکت نمی‌کردند. آن چیزی که معنادار است بین همین ۳۰ درصد است. این نشان می‌دهد بین ۵۵ درصد تا ۷۵ درصد که بین کف و سقف بوده است، ۲۰ درصد تفاوتی بازی بود که خود را نشان می‌داد و این کف‌ها نگاه به حدود ۴۲ درصد رسیده است و نشان می‌دهد بین ۱۵، ۱۰ درصد مردم به شکل معناداری در این دوره شرکت نکردند و این پیام سنگینی دارد به‌خصوص وقتی میزان عدم مشارکت به حدود ۶۰ درصد می‌رسد؛ به عبارتی از اکثریت می‌گذرد. دلایل مختلفی می‌توان برای این مساله برشمرد. یکی از دلایل این است که احتمالا مردم احساس می‌کنند رای دادن یا رای ندادن تاثیری در زندگی آنها ندارد. به عبارتی احساس می‌کنند مجلس نقش چندان مفیدی را بازی نمی‌کند. این کار نوعی یاس از عملکرد مجلس را نشان می‌دهد. برخی این انتظار را به مجلس دهم و عملکرد آن به کار می‌گردانند که باعث کاهش آرا شده است. از سوی دیگر یک بحث قابل توجه دیگری که وجود دارد این است که به قدری دغدغه‌های اقتصادی مردم و اعتراض عمومی نسبت به نحوه مدیریت اقتصادی و اجرایی کشور بالا رفته که در اعتراض به آن مشکلات، یا عدم مشارکت اعتراض خود را بیان می‌کنند، این عدم مشارکت که هزینه‌ترین شکل اعتراض شکل است. این تحلیلگران معتقدند که این انتظارها به دولت و سیستم مدیریتی که در دولت وجود دارد، بر می‌گردد زیرا مشکلات مردم را برطرف نکرده است. در مجموع به نظر می‌رسد عوامل مختلفی برای عدم شرکت وجود داشته باشد که در جمع‌بندی آنها بزرگ‌ترین فاکتور نارضایتی است. یعنی نوعی از نارضایتی از وضعیت موجود وجود دارد و جامعه وضعیت موجود را وضعیت مطلوب نمی‌دانند. بدتر از آن احساس می‌کنند در آینده تغییری در وضعیت ایجاد نمی‌شود. بنابراین ترجیح می‌دهند رای خود را در این زمینه تلف نکنند. این برای مسئولان و به‌خصوص برای کلیت نظام که مشارکت را به درستی به‌عنوان یک امر حیاتی تلقی می‌کرد، اهمیت بسیار زیادی دارد. اینکه همیشه روی مشارکت مانور می‌دادیم نشان دهنده مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی است. اگر کسی هم در حال حاضر نسبت به این کاهش مشارکت بی‌تفاوت باشد، نشان دهنده عدم احساس تعلق به مردم است. به نظر من این میزان رای، ضرورت یک ارزیابی اورژانسی را به مسئولان گوشزد می‌کند؛ آنها باید دریابند که چرا حرف‌ها و عملکردشان رضایت مردم را جلب نمی‌کند. البته فهم این معضل دشوار نیست. به نظر من از مدت‌ها پیش واضح و بدیهی بود که دچار مشکل و بلکه در بخش‌هایی دچار بحران کارآمدی شده‌ایم و متاسفانه ناکارآمدی به جایی رسیده که مسئولان به جای آنکه حل کننده مسائل مردم باشند، خود به مساله مردم تبدیل شده و دغدغه مردم شدند. مجموعه این عوامل سبب شده نوعی احساس یاس و ناامیدی در میان مردم ایجاد شود.

نکته دیگر این است که به هر صورت به‌نظر می‌رسد باید تجدیدنظرهایی در نوع تعامل مسئولان با مردم صورت گیرد و این مساله بسیار حیاتی است. متاسفانه این ذهنیت در مردم ایجاد شده و بدبختانه در برخی موارد غلط هم نیست و آن اینکه مسئولان صادقانه با مردم برخورد نمی‌کنند و مسائل را صادقانه مطرح نمی‌کنند. متاسفانه یک دیدگاهی بین مسئولان اجرایی ایجاد شده که در موارد مختلف از جمله سهمیه‌بندی بنزین و... نیز شاهد بودیم که گویی رهایی را در دروغ می‌دانند؛ «النجات فی الکذب!» و تلاش می‌کنند از طریق نگفتن اطلاعات درست به مردم یا گفتن اطلاعات غلط، مردم را آرام کنند. در حالی که مردم ما دارای فهم و شعور بالایی هستند و اگر حقایق به آنها گفته شود؛ خود را با شرایط تطبیق داده و همراهی می‌کنند، ولی وقتی به آنها دروغ گفته شود برای آنها قابل تحمل نیست و آثار منفی این دروغ در یک جامعه‌ای همانند جامعه ما که ارزش‌های دینی در آن اولویت دارد، بیش از همه جا خود را نشان می‌دهد. لذا مجموعه مسائل و مشکلات نوعی احساس ناامیدی و درعین حال اعتراض منفی را بین مردم به‌وجود آورد؛ که در انتخابات شاهد آن بودیم.

آن ۴۲/۵ درصدی که در انتخابات شرکت کردند چه؟ نارضایتی از عملکرد دولت و مجلس نداشتند؟

درست است درعین حال ۴۲ درصد مردم هم رای دادند. بخش‌هایی از این مردم به‌دلیل اینکه انتخابات مجلس منطقه‌ای هست و علاقه دارند در منطقه خودشان فرد خاصی انتخاب شود، حضور پیدا کردند و در کل این کسانی که مشارکت کردند هم پیام دارند. عمده پیام و نوع رایی که دادند، نشان دهنده این است که اعتراضات جدی نسبت به عملکرد دولت وجود دارد یعنی به رقبای مجلس رقبای رقابتی تندروی بدون دولت دارند. علت این بود که عملکرد دولت را نمی‌پسندیدند و دولت درواقع حل کننده مشکلات آنها تلقی نشد. از منظر آنها عملکرد دولت مناسب نبود. دولت آقای روحانی به‌رغم تلاش‌هایی که کرده در نوع تعامل با افکار عمومی بسیار ضعیف عمل می‌کند و قادر نیست حتی در کارهایی که انجام می‌دهد، خود را برای افکار عمومی درست مطرح کند. جدای از آن توجیهاتی که برای کارهای انجام نداده و نواقص انجام می‌دهد، به قدری ضعیف است که طبیعتا واکنش منفی افکار عمومی را ایجاد می‌کند. از این رو شاهد بودیم در انتخابات دوم اسفند افکار عمومی به‌صورت جدی وارد صحنه شدند و به مخالفان دولت رای دادند. موافقان دولت نیز که معمولا در فضای استراتژی ترس از رقیب می‌آمدند و وارد صحنه می‌شدند، حاضر نشدند قدمی برای دولت بردارند.

> **امیدوارم دولت پیام رای مردم را درک کند. وقتی هوادار شما انگیزه‌ای برای دفاع از شما ندارد یا توجیه منطقی برای دفاع از شما ندارد و مخالف شما کاملا عزم جدی دارد، نشان‌دهنده این است که شما اشتباهات بزرگی در توجیه افکار عمومی و در عملکرد خود داشتید**

اصلاح‌طلبان چرا حاضر نشدند؟ این عدم حضور به این دلیل بود که خود هم اشاره و تاکید دارند که بدنه اجتماعی‌شان به‌شدت آسیب دیده است؟

بله، بخش زیادی همین است. علت این است که آنها هم بله، بخش زیادی همین است. علت این است که آنها هم صادقانه با مردم برخورد نکردند. مردم وحتی هواداران دولت این احساس را دارند که دولت با آنها بازی می‌کند. به‌طور کلی آنها هم عملا همگی با کری که آبروی شان را نزد مردم حفظ کند، اتخاذ نمی‌کنند و اینها منجر به ریزش بدنه اجتماعی آنها شده است. حتی اصلاح‌طلبان هیچ انگیزه‌ای برای ورود به صحنه و دفاع از دولت ندیدند. بخشی احساس کردند رفتار دولت تغییر نمی‌کند و نباید برای خود را برای دولت خرج کنند. گروهی هم فکر می‌کردند بیایند هم اثر ندارد. مجموعه این مسائل باعث شد دولت در شرایطی قرار گیرد که به گمان من اگر تاکنون تا این چند سال در مواجهه با مجلس و انتقادات که بود در برزخ به سر می‌برد، از این به بعد در دوزخ به سر می‌برد و شرایط بسیار سختی خواهد داشت. انتقادات بسیار جدی‌ای راستیت به دولت شاهد خواهیم بود و دولت باید با توجه به اینکه معمولا در طول این مدت زیر فشار سریعا به سمت استعفا می‌رفته است، معلوم نیست چه کسانی می‌مانند و چه کسانی می‌روند. هرچند من توصیه می‌کنم مجلس از این دیدگاه عدول کند و به سمت تعریفی تعامل برود. وضعیت کشور اصلا کشش این نوع چالش‌ها را ندارد. همه باید کمک کنیم این وضعیت را التیام ببخشیم و مشکلات را برطرف کنیم.

این صحبت شما به این معنی است که این پیام‌های روشن را دولت احیانا نخواهد گرفت و این پیام‌های روشن هم منجر به حرکت دولت در مدت باقی‌مانده نخواهد شد؟

امیدوارم دولت این پیام‌ها را درک کند. وقتی هوادار شما انگیزه‌ای برای دفاع از شما ندارد یا توجیه منطقی برای دفاع از شما ندارد و مخالف شما کاملا عزم جدی دارد، نشان‌دهنده این است که شما اشتباهات بزرگی در توجیه افکار عمومی و در عملکرد خود داشتید. اگر بخواهم به دکتر روحانی مشفقانه توصیه کنم، می‌گویم یک انقلاب جدی مدیریتی را در دولت انجام دهد. محور را براساس شاخص کارآمدی تعیین کند. هر وزیری که نتواند مسائل را حل کند؛ خودش مساله است، اما متاسفانه این رویکرد را در دولت نمی‌بینیم. نمونه آن هلال احمر است. آن هم در کشوری که همواره در مشکلات است، مدت‌هاست سازمان هلال احمر ما رئیس ندارد. از مدت‌ها پیش همه اصرارها بر این بود رئیس قبلی به‌دلیل برخی اقدامات و... کنار گذاشته شود اما برکنار نمی‌شد. چند ماهی است بالاخره این اتفاق افتاد ولی جایگزینی برای آن انتخاب نمی‌شود! این ضعف مدیریت است و درمورد مدیریت بحران هم انتقادات جدی وجود دارد. مدیریت بحران در کشور دچار بحران است و هیچ جوابی به مردم داده نمی‌شود. اینها بی‌اعتنایی به مردم و اهانت به مردم است. مردم به این اهانت‌ها پاسخ می‌دهند، مردم با عدم مشارکت خیلی با احترام پاسخ دادند. به‌نظرمن مردم حق داشتند تذکر از این پاسخ دهند و این نشان‌دهنده این است که دولت توجهی به این قضایا ندارد. به‌نظرمن اگر ظرف این یک‌سال و چند ماه باقی‌مانده از عمر دولت، تغییرات بسیار جدی‌ای انجام نشود و آقای روحانی هر وزیری را که تاتوان یا ناکارآمد است را فعوا عوض نکند، مطمئنا با بدترین حالت آن وزیر از سوی مجلس برکنار خواهند شد و دولت وارد بحران بسیار جدی خواهد شد ازجمله خود رئیس‌جمهور!

با این وصف دولت می‌تواند مجلس را بهانه بی‌عملی‌های آتی خود قرار دهد؟

نه، اصلا. به نظر من نکته قابل توجه این است که در حال حاضر اصلا مساله دولت، مجلس نیست. مساله دولت مردم است. باید توجه داشت بزرگ‌ترین عاملی که مقابل دولت ایستاده فقدان عزم و اراده دولت برای حل مشکلات در خود دولت است. دولت باید بتواند مشکلات را بیشتر در حل بازی با وقت گذرانی است تا اینکه بخواهد مشکلات را حل کند و این بسیار ناپسند است از این رو محتمل است مجلس واکنش تندی نشان دهد. این خود می‌تواند بر مشکلات بیفزاید. برای همین به نظر من مجلس باید مشفقانه رفتار را زیر فشار قرار دهد، نه به خاطر یک‌سری مصلحت‌سنجی‌ها از حقوق خود کنار بکشد و دولت را رها کند تا هر کاری خواست انجام دهد و نه انتقام‌جویی کند. همه اینها غلط است. فراموش نکنیم مردم دچار مشکلات بسیار جدی هستند. مردم در حوزه اقتصادی و مسائل دیگر و حتی بهداشت در حال حاضر، دچار مشکلات جدی هستند؛ اما آن‌ها از نظر ذهنی تحت فشار هستند. همه مسئولان به‌عنوان خدمتگزار باید در این مسیر حرکت کنند و یاری از دوش مردم بردارند. هر کسی چنین نکند خود باری بر دوش مردم است و باید سریعا تغییر کند. اگر دولت نتواند در مدت باقی‌مانده مشکلات را برطرف کند یا حداقل عزم جزمی را نشان دهد درگیری‌های مجلس با قوای دیگر یا دولت خود به بحران تبدیل می‌شود و به نظر من با توجه به شرایطی که در کشور به وجود آمده احتمال این وجود دارد که این بحران‌ها به چارچوب نظام هم ارجاع داده شود.

در میان جریان اصلاحات هم در این انتخابات دو تفکر به وضوح خودنمایی کرد و طیف تندرو این جریان با نقاب رد صلاحیت‌ها و البته با تاکید بر عدم وجود بدنه اجتماعی به عدم ارائه لیست انتخاباتی روی آوردند و به‌عنوان مثال حزب کارگزاران به صورت رسمی حذف و خود را با نیروهای تندروی اصلاح‌طلب مشخص کرد و به ارائه لیست پرداخت. این عملکرد در آینده این جریان سیاسی چه اثراتی خواهد داشت؟

به نظر من اصلاح‌طلبان در این دوره هم مجلس را و هم مردم را از دست دادند. اصلاح‌طلبان نشان دادند برخلاف آن چیزی که ما تصور می‌کردیم قدرت درک افکار عمومی را ندارند و نمی‌توانند رابطه خوبی را برقرار کنند و در وضعیت آچمز بدی قرار گرفتند؛ در کوچه بن‌بستی که نمی‌توانستند نه از دولت دفاع کنند و نه می‌توانستند دفاع نکنند، اینها باید مردم را ترجیح می‌دادند و این کار را نکردند. به عبارتی عملکرد اصلاح‌طلبان بازی قدرت را ترجیح دادند و در نتیجه مردم آنها را کنار گذاشتند. مردم ما می‌فهمند و این اشکال بزرگ اصلاح‌طلبان بود. درباره کارگزاران باید گفت لیست دادند تا کار خوبی بود؛ باید به یک نحوی حضور داشته باشند. اما باید توجه داشت کارگزاران متهم این وضعیت هستند. به نظر من حزب کارگزاران سیاست‌هایی داشت که بر حسب آن دولت به این وضعیت رسیده و باید جوابگوی عملکرد دولت باشد. اگر آنها این سیاست‌ها را تایید نمی‌کنند چرا مسئولان مهم آنها در دولت حضور دارند؟ اگر سیاست‌ها را تایید می‌کنند باید جوابگو باشند.

لیستی هم که برای انتخابات مجلس دادند همراه با دولت بود.

بله. بنابراین معتقد هستم همه جریانات سیاسی باید پاسخگوی وضعیت باشند. اصلاح‌طلب و اصولگرا باید پاسخگو باشند. اصولگرایان هم باید پاسخگو باشند. آنها زمانی که در مجلس بودند چه کاری انجام دادند؟ مصلحت‌سنجی‌هایی که انجام شد و بعضا باعث ادامه اشتباهات شد یا اولویت‌بندی‌های غلطی که اصولگرایان انجام دادند و برخی مسائل را به‌عنوان مساله اکثر کشور مطرح می‌کردند که مساله اکثر کشور نبود. اینها به دلیل عدم ارتباط با مردم است. تشکیلات بسیار مهم و محترمی به نام جامعه روحانیت مبارز آن در بازی‌های سیاسی ما چه جایگاهی دارد؟ به دلیل اینکه نخواستند شرایط جدید را ببینند و نخواستند به‌عنوان حلال مسائل وارد شوند. نهایتا با خود را کنار کشیدند یا ذیل و تحت‌الحمایه جریانات رادیکال قرار گرفتند و آن جایگاه معتبر خود را از دست دادند. حتی در جریان اصلاح‌طلب نیز این وضعیت وجود دارد. به عبارتی برخی افراد سیاسی ما در عرصه‌های اعم از اصلاح‌طلب و اصولگرا، نمی‌توانند خود و امن خود را از این وضعیت مبرا کنند. حتی جبهه پایداری! درست است که بخش‌هایی از آنها در مجلس حضور پیدا کردند، اما باید پاسخگو باشند. تک‌تک کسانی که مسئولیت داشتند باید پاسخگو باشند. اینکه فرد موضع رادیکال بگیرد به این معنا نیست که مساله حل شده است. همه در این وضعیت نقش داشتند و باید پاسخگو باشند و در پیشگاه مردم قرار بگیرند؛ باید بگویند چقدر کارآمدی داشتند و چقدر مشکلات مردم را حل کردند و چقدر برای مردم مشکل ایجاد کردند.

اینها مسائلی است که آبروی کشور به آن بسته است. این مردم همان مردمی هستند که در شهادت شهید سلیمانی آن‌طور به صحنه می‌آیند، با هر دیدگاهی که هستند و خیابان می‌آیند. یعنی مردم ما قائل به تفکیک هستند و می‌دانند کار خوب کجا و کار بد کجاست. نباید نگران این باشیم که وقتی مردم اعتراض می‌کنند مبادا به جاهایی که عملکرد خوبی هم داشته؛ اعتراض کنند، مردم به

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲

کارگزاران به این آسانی تصور می‌کنند راه حل مشکل عدم‌استگویی یا پنهان کاری است. می‌پذیریم و باور دارم برای اینکه جلوی هراس همگانی گرفته شود، گاهی داده‌هایی که وجود دارد به مردم داده نمی‌شود ولی این به معنی جواز دروغ گویی نیست یعنی شما می‌توانید به مردم بگویید بخشی از اطلاعات به دلیل مسائل فنی یا مسائل روانی مصلت مطرح نشود یا توجیه پسندیده داشته باشید ولی دروغ گفتن با هیچ توجیهی درست نیست.

همان‌طور که اشاره داشتید، حدود ۴۲ درصد مردم جامعه به امید تغییر رای دادند. تا آنجا که شاهد هستیم رای آقای قالیباف نسبت به دیگر اعضای لیست، اختلاف زیادی دارد. این اختلاف رای از چه چیزی ناشی شد؟ این کسانی که به‌عنوان نماینده مردم وارد مجلس می‌شوند، برای پاسخ به اعتماد مردم چه وظیفه‌ای دارند و مجلس یازدهم باید چه چیزهایی را به‌عنوان اولویت برای خود در نظر بگیرد؟

قالیباف نماد نوعی از تکنوکراسی و یک نوع مدیریت نسبتا موفق است. به‌رغم اتفاقاتی که به قالیباف می‌کردند، در نظر مردم مشخص است که در زمان شهرداری او وضع شهر بهتر شده بود. مردم به این رای دادند. مردم به قالیباف به‌عنوان یک چهره سیاسی رای ندادند، از نظر من قالیباف رأی مردم برای به هر طیف مقابل دولت بود و آن کسانی که رای ندادند به روشنی علامت قیامت را نشان می‌دهند. به‌عنوان فردی که در حوزه سیاسی فعالیت می‌کنم، آقای قالیباف را چهره مدیریتی می‌دانم. همواره به ایشان این توصیه را داشتم که سعی نکنید چهره سیاسی از خود نشان دهید، شما یک چهره مدیریتی هستید. خیلی بهتر است به‌عنوان یک مدیر موفق در جامعه دیده شوید تا یک سیاستمدار ناموفق باشید. اصلا مردم ما الان نسبت به سیاستمداران دید خوبی ندارند. آقای انتخابی نیست که دائما بگویید سیاسی هستیم. شما یک مدیر خوب نظام باشید ارزش بیشتری دارد. مردم از این منظر نگاه کردند. مابقی هم بالطبع رایی دادند که در این قضیه رای سلبی بود. سایر اعضای لیست به‌طور کلی چهره‌های شناخته‌شده‌ای نیستند. اولویت نخست این مجلس باید اصلاح وضعیت مدیریتی کشور باشد. از راه قانونگذاری و نظارت باید کار کنند و کینه‌ها و عقده‌های سیاسی را باید کنار بگذارند. آن چیزی که کار را تنگنا و اگر از نظر مدیریت و رفع مشکلات را قبول ندارند که شورای نگهبان بخشی از این مجموعه کلان است والا در دوره‌های قبل همین شورای نگهبان بود و همین رفتار هم بود ولی مردم تا ۷۰ درصد رای می‌دادند. پس عامل اصلی این متغیر شورای نگهبان نیست بلکه عامل اصلی نارضایتی است.

برای ترس از انتقال بیماری ویروس کرونا هم همین رای‌مایی را می‌توان در نظر گرفت؟

کرونا هست، سیل هست، زلزله هست. تمام این‌ها نمادهای عدم کیفیت در مدیریت است. این‌ها واضح است. برای اینکه مسئولان مربوطه خود را از سؤالات مردم مبرا کنند خیلی راحت اطلاعاتی را در اختیار مردم می‌گذارند که ظرف چند روز آشکار می‌شود که همه دروغ است و این خیلی در یک جامعه دینی بد است که خوبی اینها را تشخیص می‌دهند. اجازه بدهیم مردم پیام خود را بفرستند که البته فرستادند و مهم‌تر آن که پیام مردم را بگیریم. اشکالات را ببینیم، نه آن‌طور که براساس توهمات بخواهیم تصمیم‌گیری کنیم. براساس واقعیات اشکالات را برطرف کنیم و بدانیم برای اینکه موفقیت‌ها را ارزیابی کنیم؛ هیچ راهی جز سنجش رضایت مردم نیست و بدون مساعده بگویم مردم الان راضی نیستند.

پس با این وصف جریان پیروز انتخابات هم باید متوجه باشد که رجوع شب انتخاباتی و پی‌برنامه به مردم، باعث رأی‌آوری آنها نشده است.

دقیقا. اصلا برنامه‌ای وجود نداشت. وقتی مقایسه می‌کردم می‌دیدم هم دست اصلاح‌طلبان و هم دست اصولگرایان از برنامه خالی است. یک مشت حرف زدند. اگر گسانی به تیمی که رأی آوردند، رای دادند نه به این دلیل که دست اینها را پر دیدند یا برنامه‌ای داشتند. فقط یک‌سری شعار مطرح شد. مردم از نوع رفتار دولت زده شدند و به آن واکنش نشان دادند، چه آنهایی که نیامدند و چه کسانی که آمدند، در یک چیز مشترک بودند آن هم اعتراض بود. اعتراض ایجابی کسانی که رای دادند این بود که به مخالفان دولت رای دادند تا یک نوع بالانس ایجاد کنند. درواقع رای مردم برای به هر طیف مقابل دولت بود و آن کسانی که رای ندادند به روشنی علامت قیامت را نشان می‌دهند. اعتراض دارند. لذا اگر بگوییم ۴۲ درصد رای دادند و ۵۸ درصد رای ندادند به نظر من صددرصد رای داده و نداده دارای بن مایه اعتراضی بوده است.

با این وصف رد صلاحیت‌ها که از سوی عده‌ای القا می‌شود به نظر شما انتخابات تا چه اندازه رقابتی است و اینکه اثر خیلی کمی در مشارکت داشته است؟

اثرگذار است. مردم باید احساس کنند صدای خود را در انتخابات می‌شنوند. این به این معنی نیست که می‌گویم رای مردم اعتراضی است و تنها متوجه دولت است. مسلما خود تنوع آن میزانی نبوده که مردم احساس کنند و اعتراضاتی در این زمینه وجود دارد. نمی‌توان صددرصد شورای نگهبان را مبرا کرد اما اینکه باید به اجتهاد شورای نگهبان را در جایگاه متهم بنشانیم غلط است. به نظر من چه رای داده‌ها و چه رای نداده‌ها اعتراض به وضعیت مدیریتی داشتند. وضعیت کشور از نظر مدیریت و رفع مشکلات را قبول ندارند که شورای نگهبان بخشی از این مجموعه کلان است والا در دوره‌های قبل همین شورای نگهبان بود و همین رفتار هم بود ولی مردم تا ۷۰ درصد رای می‌دادند. پس عامل اصلی این متغیر شورای نگهبان نیست بلکه عامل اصلی نارضایتی است.

پس با این وصف جریان پیروز انتخابات هم باید متوجه باشد که رجوع شب انتخاباتی و پی‌برنامه به مردم، باعث رأی‌آوری آنها نشده است.

دقیقا. اصلا برنامه‌ای وجود نداشت. وقتی مقایسه می‌کردم می‌دیدم هم دست اصلاح‌طلبان و هم دست اصولگرایان از برنامه خالی است. یک مشت حرف زدند. اگر گسانی به تیمی که رأی آوردند، رای دادند نه به این دلیل که دست اینها را پر دیدند یا برنامه‌ای داشتند. فقط یک‌سری شعار مطرح شد. مردم از نوع رفتار دولت زده شدند و به آن واکنش نشان دادند، چه آنهایی که نیامدند و چه کسانی که آمدند، در یک چیز مشترک بودند آن هم اعتراض بود. اعتراض ایجابی کسانی که رای دادند این بود که به مخالفان دولت رای دادند تا یک نوع بالانس ایجاد کنند. درواقع رای مردم برای به هر طیف مقابل دولت بود و آن کسانی که رای ندادند به روشنی علامت قیامت را نشان می‌دهند. اعتراض دارند. لذا اگر بگوییم ۴۲ درصد رای دادند و ۵۸ درصد رای ندادند به نظر من صددرصد رای داده و نداده دارای بن مایه اعتراضی بوده است.

با این وصف رد صلاحیت‌ها که از سوی عده‌ای القا می‌شود به نظر شما انتخابات تا چه اندازه رقابتی است و اینکه اثر خیلی کمی در مشارکت داشته است؟

اثرگذار است. مردم باید احساس کنند صدای خود را در انتخابات می‌شنوند. این به این معنی نیست که می‌گویم رای مردم اعتراضی است و تنها متوجه دولت است. مسلما خود تنوع آن میزانی نبوده که مردم احساس کنند و اعتراضاتی در این زمینه وجود دارد. نمی‌توان صددرصد شورای نگهبان را مبرا کرد اما اینکه باید به اجتهاد شورای نگهبان را در جایگاه متهم بنشانیم غلط است. به نظر من چه رای داده‌ها و چه رای نداده‌ها اعتراض به وضعیت مدیریتی داشتند. وضعیت کشور از نظر مدیریت و رفع مشکلات را قبول ندارند که شورای نگهبان بخشی از این مجموعه کلان است والا در دوره‌های قبل همین شورای نگهبان بود و همین رفتار هم بود ولی مردم تا ۷۰ درصد رای می‌دادند. پس عامل اصلی این متغیر شورای نگهبان نیست بلکه عامل اصلی نارضایتی است.

انتقادی که به لیست امید مجلس حتی به شورای شهر وارد می‌شود، این بود که آقای خاتمی و سران اصلاح‌طلب یک لیستی را معرفی کردند و هواداران هم به این لیست رای دادند. بدون اینکه افراد آن لیست را بشناسند و بعد از مجلس در شورای شهر پاسخگوی عملکرد این لیست نبودند. در حال حاضر جریان اصولگرا با توجه به اینکه لیست به وحدت رسید، توانستند کاندیداهای خود را وارد کنند و همان‌طور که اشاره کردید مردم هم خیلی شناخت دقیقی نسبت به آنها نداشتند. حالا این نقص به اقتدار برمی‌گردد یا احزاب و گروه‌ها و وحدت شب انتخاباتی و... موضوع بحث نیست. به هر ترتیب جریان اصولگرا در حال حاضر چه وظیفه‌ای دارد تا به آسیب اصلاح‌طلبان برنخورد؟

اولا فراکسیون امید را در مجلس دهم یکی از عوامل بی‌اعتنایی رای‌دهندگان اصلاح‌طلب برای رای مجدد می‌دانم؛ این فراکسیون به استثنای افراد معدودی یکی از عوامل شکست بود.

از همین باب حتی آقای انصاری هم تاکید داشتند آقای خاتمی به ۱۱۰ نفر گفتند در انتخابات به‌عنوان نامزد شرکت کنند و تنها ۵ نفر حاضر به ثبت‌نام شدند.

بله، نکته‌ای را می‌خواهم مورد تاکید قرار دهم؛ من معتقدم اصولگرایان در یک آزمایش جدی شدند. اولا به صراحت می‌گویم ما الان چیزی به‌عنوان جریان اصولگرایی در کشور نداریم. ما اصولگرایان داریم؛ یعنی افرادی را داریم که ادعا می‌کنند اصولگرا هستند. اینها گاهی مواقع اختلاف شدیدی با هم دارند که یعنی از آنها با اصلاح‌طلبان راحت‌تر می‌توانند به توافق برسند، تا سایر اصولگرایان! بنابراین نباید دچار توهمات شویم. مجموعه کسانی را داریم که اینها عنوان اصولگرا بر خود گذاشتند. ما مجلس دهم می‌توانیم قضاوت کنیم اینها انقلابی هستند یا اصولگرا؟ فقط با عمل آنها می‌توانیم به شخیص دهیم.

به هر حال این جریان یک لیست را معرفی کرده که از آقای قالیباف تا آقای آقاتهرانی به‌نوعی مثل همان بین‌العابسین (عباس دوزدوزانی تا عباس عبدی) اصلاح‌طلبان است که قبلا بیان می‌کردند. همه با یک لیست و عنوان نیروهای انقلاب یا اصولگرا وارد مجلس شدند.

حرف شما درست است و به همین دلیل من می‌گویم اصولگرای واحد وجود ندارد. برای من به‌عنوان ناظری که دغدغه نظام و کارآمدی آن را دارم، نه مهم است کسی که رای آورده پایداری است یا موتلفه و یا اصلاح‌طلب است. اصلا برای من هیچ یک از اینها مهم نیست. فکر می‌کنم برای مردم هم اینچنین باشد. آن چیزی که مهم است اینکه اینها چه کار خواهند کرد؟ مردم دیگر به دهان اینها نگاه نمی‌کنند، بلکه به دست اینها نگاه می‌کنند که چه کار می‌کنند. انقلابی از نظر من کسی نیست که شعارهای زیبا بدهد. انقلابی کسی است که مشکلات را از پیش پای مردم انقلابی بردارد، مردم را نسبت به نظام و کشور امیدوار کند این کار هم با عمل باشد نه با حرف و شعار. برای همین معتقد هستم اینها عمل خود را اصلاح کنند، نه حرف خود را!! اگر در فاز شعار و داد و بیداد بودند، کسی به اینها توجه نمی‌کند. همان شکستی که اصلاح‌طلبان خوردند، اینها بدتر خواهند خورد و البته هر شکستی که هر یک از اینها دارند، در هر دوره مجلس بخشی از بدنه اعتماد نسبت به کل نظام را خراش می‌دهد و ضربه می‌زند. نمی‌توان گفت نظامی داریم که در یک عالَم مُثُلی یا عالم هورقلیا هست و رفتارهای همه اینها روی آن تاثیر ندارد. اینچنین نیست. همه روی هم تاثیر دارد و نتیجه را شاهد هستیم. مردم به باورهای دینی خود اعتقاد دارند و البته به این هم در بخش هایی از جامعه صدمه خورده است، ولی در عین حال عملکرد مثبت بر اعتماد به نظام می‌افزاید و عملکرد منفی چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا اعتماد را کاهش خواهد داد، لذا این دغدغه کلیت نظام باید باشد، در قوه قضائیه، شورای نگهبان، نهادهای انتصابی و انتخابی و هر کسی هست، باید کلیت جامعه این رویکرد مهم را داشته باشد که باید به سمت کارآمدی برویم. باید به سمت برنامه برویم. یک برنامه از این نمایندها ندیدیم؛ این یعنی ادامه همان اشتباهات سابق. چه کار می‌خواهند انجام دهند؟ فقط می‌خواهند حرف بزنند؟ بنابراین نباید من به‌عنوان اصولگرا نگاه کنم که اینها اصولگرا هستند، لذا هرکاری کردند خوب است. اگر عمل اینها نادرست باشد و عمل آنها فقط دنبال جنجال و مشکل افزایی بر مردم باشد، سخت‌ت